

تابعیت

در حقوق ایران و بین الملل

دکتر ستار عزیزی

دکتر بیژن حاجی عزیزی

مهرماه ۱۳۹۰

عزیزی، ستار، ۱۳۵۶-	KMH
۴۸۰	
تابعیت در حقوق ایران و بین الملل / تألیف: ستار عزیزی؛ بیژن حاجی عزیزی -	ت ۲/ ۴۴
۱۳۹۰	
همدان: دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۰	
۳۵۰ ص شابک: ۷-۰۴۶-۱۲۸-۶۰۰-۹۷۸	
کتابنامه: ص ۲۰۸-۲۲۴؛ و به صورت زیر نویس.	
۱. حقوق بین الملل خصوصی - ایران ۲. حقوق بین الملل خصوص - تابعیت الف. حاجی عزیزی، بیژن ۱۳- ب. عنوان	
۳۴۰/۹۰۹۵۵	

عنوان:	تابعیت در حقوق ایران و بین الملل
مولفان:	دکتر ستار عزیزی، دکتر بیژن حاجی عزیزی
ناشر:	انتشارات دانشگاه بوعلی سینا
دوران علمی:	دکتر سید قاسم زمانی، دکتر نادر ساعد، دکتر خدیجه صلح میرزایی
ویراستار ادبی:	دکتر محمد آهی
صفحه آرائی:	مژگان جمشیدی بدرزایی
طراح جلد:	منیره افشار بهرمند
مدیر مسئول:	محمدجواد یداللهی فر
چاپخانه:	روشن
صفحه و قطع:	۲۵۰- وزیری
نوبت چاپ:	اول
تیراژ:	۱۰۰۰
قیمت:	۷۰۰۰۰ ریال
تاریخ انتشار:	۱۳۹۰
شماره کتاب:	۲۱۷/ الف
شابک:	۷-۰۴۶-۱۲۸-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق برای انتشارات دانشگاه بوعلی سینا محفوظ است

مراکز فروش در همدان: ۱. دانشگاه بوعلی سینا، اداره انتشارات تلفکس: ۰۸۱۱-۸۲۷۴۴۴۲

۲. خیابان شهید حسین فهمیده، رویروی پارک مردم، فروشگاه اداره انتشارات

۳. خیابان مهدیه رویروی خانه معلم- انتشارات دانشجو

نمایندگی فروش در تهران: ۱. موسسه کتابیران، میدان انقلاب، خیابان لبافی نژاد غربی (بعد از چهار راه کارگر جنوبی)،

بعد از فروشگاه شيلات، پلاک ۲۳۷ تلفن: ۶۶۴۲۳۴۱۶-۶۶۹۲۶۸۷

۲. نویردازان، میدان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین ۱۲ فروردین و اردیبهشت، پلاک ۲۰۶ تلفن: ۶۶۴۹۴۴۰۹-۶۶۴۱۱۷۳

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	دیباچه
خ.....	مقدمه
۱.....	بخش اول : تعریف و قواعد کلی تابعیت در نظام حقوق بین الملل
۱.....	مبحث اول : تعریف و عناصر رابطه تابعیت
۱.....	گفتار اول : وجه تمایزی و اثره‌ی تابعیت و ارتباط آن با مفهوم شهروند
۹.....	گفتار دوم : تعریف تابعیت
۱۲.....	گفتار سوم : عناصر رابطه‌ی تابعیت
۱۹.....	گفتار چهارم : ارتباط تابعیت با رشته‌های مختلف حقوقی
۲۲.....	مبحث دوم : قواعد کلی تابعیت در نظام حقوق بین الملل
۲۲.....	فصل اول : صلاحیت انحصاری دولتها در تعیین قواعد تابعیت
۲۹.....	فصل دوم : نقش نظام حقوق بین الملل در تبیین قواعد کلی تابعیت
	گفتار اول : تبیین حدود مداخله حقوق بین الملل در رویه‌ی قضایی
۲۹.....	بین‌المللی و
۳۶.....	گفتار دوم : اصول محدودکننده صلاحدید و اختیار دولتها در اعطای تابعیت
۳۸.....	اصل اول : حق داشتن تابعیت
۳۸.....	بند اول : وجه ایجابی حق تابعیت
۴۱.....	بند دوم : وجه سلبی حق تابعیت
۴۲.....	بند سوم : موارد و مصادیق بی تابعیت شدن
	بند چهارم : رویکرد اسناد بین‌المللی در خصوص قاعده‌ی منع سلب
۴۳.....	تابعیت
۵۲.....	اصل دوم : منع تابعیت مضاعف
۵۲.....	بند اول : موجبات و دلایل پیدایش تابعیت مضاعف

۵۵.....	بند دوم : مزایا و مشکلات داشتن تابعیت مضاعف
	بند سوم : رویکرد اسناد بین‌المللی و رویه‌ی دولتها در
۵۹.....	خصوص تابعیت مضاعف
۶۷.....	بند چهارم : راهکارهای کاهش مصادیق تابعیت مضاعف
۷۳.....	اصل سوم : حق تغییر تابعیت
۷۵.....	اصل چهارم : منع تبعیض
۸۱.....	بخش دوم : اصول و قواعد کلی تابعیت اصلی
۸۳.....	مقدمه
۸۷.....	مبحث اول : اصل خون
۸۷.....	فصل اول : جایگاه اصل خون در نظام حقوق بین‌الملل
۹۱.....	گفتار اول: اعمال مطلق و مشروط اصل خون
۹۱.....	بند اول : اعمال مطلق اصل خون
۹۲.....	بند دوم : اعمال مشروط اصل خون
۹۵.....	گفتار دوم : اعمال تبعیض آمیز یا بدون تبعیض اصل خون
۱۰۳.....	گفتار سوم : نقدهای وارده بر اعمال مطلق و تبعیض آمیز اصل خون
۱۰۳.....	فصل دوم : اعمال اصل خون در نظام تابعیت ایران
۱۰۷.....	کلیات : تاریخچه مقررات تابعیت در ایران
۱۰۷.....	گفتار اول: ویژگی و خصیصه‌ی اصل خون در نظام تابعیت ایران
	گفتار دوم : پیشنهادات مربوط به اصلاح مقررات مربوط به اصل خون در
۱۰۹.....	قانون مدنی
۱۰۹.....	بند اول : تغییر اعمال مطلق اصل خون به اعمال مشروط
۱۱۱.....	بند دوم : اصلاح اعمال تبعیض آمیز اصل خون به صورت مشروط
۱۱۳.....	بند سوم : وضعیت تابعیت اطفال طبیعی
۱۱۸.....	بند چهارم : زمان اعطای تابعیت به طفل

بند پنجم : مفهوم ایرانی الاصل.....	۱۳۰
مبحث دوم : اصل خاک.....	۱۳۱
فصل اول : جایگاه اصل خاک در نظام حقوق بین الملل.....	۱۳۱
گفتار اول: اعمال مطلق اصل خاک.....	۱۳۳
گفتار دوم : اعمال مشروط اصل خاک.....	۱۴۰
فصل دوم : جایگاه اصل خاک در نظام تابعیت ایران.....	۱۴۷
گفتار اول: ویژگی و مصادیق اصل خاک در نظام تابعیت ایران.....	۱۴۷
گفتار دوم : پیشنهادهای مربوط به اصلاح مقررات مربوط به اصل خاک در قانون مدنی.....	۱۵۳
بند اول : افزوده شدن موردی جدید به مصادیق اصل خاک در نظام تابعیت ایران.....	۱۶۷
بند دوم : تابعیت اکسسابی مشمولان ماده واحده.....	۱۷۱
بخش سوم : کسب تابعیت.....	۱۷۹
مبحث اول : تابعیت اکسسابی اختیاری.....	۱۸۰
فصل اول : اصول و مقررات کلی تابعیت اکسسابی اختیاری.....	۱۸۰
فصل دوم : تابعیت اکسسابی اختیاری در حقوق ایران.....	۱۹۹
گفتار اول : شرایط ماهوی کسب تابعیت ایران.....	۱۹۹
گفتار دوم : تشریفات پذیرش به تابعیت ایران.....	۲۱۱
مبحث دوم : تابعیت اکسسابی قهری.....	۲۱۸
فصل اول : تابعیت اکسسابی قهری در نظام حقوق بین الملل و قوانین دولتها.....	۲۱۹
گفتار اول : اثر تبعی کسب تابعیت.....	۲۱۹
گفتار دوم : اثر ازدواج بر تابعیت زنان.....	۲۲۰
گفتار سوم : اثر جانشینی کشورها بر تابعیت.....	۲۲۸
بند اول : انتقال بخشی از سرزمین (از دولتی به دولت دیگر).....	۲۳۲

۲۳۴.....	بند دوم : اتحاد کشورها
۲۳۶.....	بند سوم : انحلال دولتها
۲۴۴.....	بند چهارم : جدایی یک بخش یا بخشهایی از سرزمین یک دولت
۲۵۰.....	فصل دوم : تابعیت اکتسابی قهری در حقوق ایران
۲۵۱.....	بند اول : اثر تبعی کسب تابعیت ایران
۲۵۳.....	بند دوم : تحمیل تابعیت ایران بر زن خارجی
۲۵۵.....	بخش چهارم : خروج و بازگشت به تابعیت و اثر تابعیت بر حقوق مالی
۲۵۵.....	مبحث اول : خروج از تابعیت ایران
۲۵۵.....	گفتار اول : رد تابعیت
۲۶۲.....	گفتار دوم : خروج تابعیت تحمیلی
۲۶۴.....	گفتار سوم : ترک تابعیت ایران
۲۶۵.....	بند اول : ترک تابعیت تسهیل شده
۲۶۶.....	بند دوم : ترک تابعیت معمول
۲۸۰.....	گفتار چهارم : بازگشت به تابعیت ایران
۲۸۲.....	مبحث دوم : اثر تابعیت بر حقوق مالی
۲۸۵.....	گفتار اول : اثر رد تابعیت بر حق مالکیت اموال غیر منقول
۲۸۹.....	گفتار دوم : اثر ترک تابعیت بر حق مالکیت اموال غیر منقول
۲۹۵.....	نتیجه گیری
۳۰۷.....	ضمیمه شماره ۱
۳۱۵.....	ضمیمه شماره ۲
۳۲۳.....	فهرست منابع

دیباچه

تابعیت و تشخیص اتباع از بیگانگان، یکی از مباحث اساسی است که تأثیری انکارناپذیر در مطالعات حقوقی، سیاسی و جامعه‌شناختی دارد. بویژه تبیین این موضوع در حوزه‌های مختلف حقوق عمومی (حقوق اساسی و اداری، آیین دادرسی مدنی)، حقوق خصوصی (حقوق مدنی و تجارت)، حقوق جزا، حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی (در گرایش‌های مختلف حقوق بشر، حقوق بشر دوستانه و حقوق بین الملل کیفری) بسیار حائز اهمیت است.

اصولاً برخورداری از حقوق عمومی و سیاسی به اتباع اختصاص دارد و بیگانگان از تصدی مشاغل سیاسی و عمومی محروم هستند مثلاً اشتغال به مشاغل سیاسی همچون انتخاب در منصب نمایندگی مجلس یا حضور در هیات دولت و مشاغل عمومی همچون وکالت دادگستری یا گرفتن امتیاز نشریات تنها به اتباع ایران اختصاص دارد. در آیین دادرسی مدنی نیز مقرراتی در خصوص اخذ تأمین از خواهان بیگانه در صورت درخواست خوانده ایرانی وجود دارد (ماده ۱۴۹ ا.د.م) که نیازمند تمیز بیگانه از خودی است.

در نظام حقوق خصوصی، تمایز میان تبعه و بیگانه در برخی حوزه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. کما آنکه در تعداد قابل توجهی از نظام‌های حقوقی از جمله ایران؛ قانون حاکم بر احوال شخصیه، قانون دولت متبوع اصحاب دعواست و همچنین بهره‌مندی از برخی مزایا و امتیازات برای اشخاص حقیقی و حقوقی به اتباع همان دولت اختصاص دارد.

در حقوق کیفری نیز شناسایی اتباع از افراد خارجی در اعمال صلاحیت شخصی بسیار لازم است. در کشورهایی که نظام حقوق رومی- ژرمنی در آنها حاکم است (و در نظام کامن‌لا به میزان کمتری) و همچنین در نظام حقوقی ایران، دولتها می‌توانند بر

اتباع خود اعمال صلاحیت نمایند و اگر اتباع آنها حتی در خارج کشور مرتکب جرم شوند می‌توانند اقدام به تعقیب و محاکمه‌ی آنها نمایند، در حالی که اعمال صلاحیت بر بیگانگان جز در موارد جرایم خاص و محدود امکان پذیر نیست. همچنین تمایز میان اتباع و بیگانه در توصیف برخی جرایم از اهمیت برخوردار است مثلاً جرایم جاسوسی (spying) و خیانت به کشور (treason) تنها با توجه به تابعیت قابل تفکیک از یکدیگرند؛ به این معنا که جرم جاسوسی به انتقال اطلاعات به کشور خارجی از سوی فردی بیگانه اطلاق می‌گردد برخلاف جرم خیانت به کشور که انتقال اطلاعات از سوی فرد تبعه به کشور خارجی است.

هر چند موضوع تابعیت از مسائل و موضوعاتی است که اصول، قواعد و مقررات آن بلاصالحه و به صورت مستقل در حوزه‌ی مسائل حقوق بین‌الملل خصوصی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد؛ اما در نظام حقوق بین‌الملل عمومی نیز موضوع تابعیت و شناسایی اتباع از بیگانگان از اهمیت برخوردار است. گو آنکه اصل کلی در نظام حقوق بشر آن است که کلیه‌ی افراد از جمله اتباع و بیگانگان می‌بایست از حقوق بشری بهره‌مند شوند و فرض آن است که بشر بما هو بشر از تمام حقوق انسانی مقرر در اسناد عام و خاص حقوق بشری برخوردار خواهند شد اما استفاده از حقوق سیاسی در هر جامعه‌ای اساساً به اتباع آن دولت اختصاص دارد. این موضوع در تفسیر عام ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی و سیاسی از سوی کمیته‌ی حقوق بشر به صراحت بیان شده است. تمایز میان اتباع و بیگانگان در حوزه‌ی مسائل حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری نیز جایگاه ممتاز و قابل توجهی دارد مثلاً کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو ۱۹۴۹ تنها در روابط میان دولت‌ها قابل اجراست و نمی‌تواند از سوی گروه‌های شورشی در برابر دولت مرکزی مورد استناد قرار گیرد در حالیکه موضوع قواعد مندرج در پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو، درگیری‌های داخلی می‌باشد. همچنین قابل توجه است که همین موضوع، دارای اثر در حقوق بین‌الملل کیفری است به این معنا که

تنها افرادی را می‌توان به عنوان متهمان به نقض شدید مقررات کنوانسیون‌های ژنو، در مراجع کیفری بین‌المللی تحت تعقیب قرار داد که تابعیتی متفاوت از قربانیان داشته باشند اما ناقضان مقررات کیفری پروتکل دوم الحاقی، بنا بر موضوع و ماهیت مقررات این پروتکل می‌توانند افرادی باشند که تابعیت یکسانی با قربانیان دارند. همچنین یک مبنا از سه مبنای اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری (ICC)، تابعیت متهم می‌باشد به این معنا که دیوان از جمله می‌تواند به تعقیب و محاکمه شخصی مبادرت نماید که دولت متبوع وی از دول عضو اساسنامه‌ی دیوان باشد.^۱ بنابراین تشخیص این مساله که متهم از تابعیت یکی از دولتهای عضو (تا تاریخ اول می سال ۲۰۱۱، تعداد ۱۱۱ دولت، اساسنامه دیوان را به تصویب رسانده‌اند) را دارد یا خیر، به موضوعی مهم تبدیل شده است.^۲

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که موضوع تابعیت مورد استفاده تمامی متخصصان مسائل حقوقی قرار می‌گیرد. همچنین روشن است که موضوع تابعیت با توجه به مثال-هایی که زده شد در حوزه‌ی مباحث روابط بین‌الملل و علوم سیاسی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و دانشجویان رشته‌های فوق‌الذکر نیز به شناخت اصول و قواعد تابعیت نیازمند هستند.

^۱ - دو مبنای دیگر به ترتیب عبارتند از : ۱- ارتکاب جرم در سرزمین و قلمرو یکی از دول عضو اساسنامه ۲- در هر مورد که شورای امنیت قضیه‌ای را به دیوان ارجاع دهد.

^۲ - لازم به ذکر است که در این ارتباط می‌توان حتی صلاحیت دیوان را در مورد افراد دارای تابعیت مضاعفی نیز اعمال نمود که یکی از تابعیت‌های آن فرد به دولت غیر عضو اساسنامه تعلق دارد. مثلاً یکی از صاحب‌نظران برجسته‌ی حقوق بین‌الملل، جان دوگارد - عضو کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد- طی یک سخنرانی اعلام نمود که دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند آن دسته از سربازان اسرائیلی را که در ارتکاب جنایات جنگی در غزه شرکت داشته‌اند و علاوه بر تابعیت اسرائیل از تابعیت یک دولت غربی عضو اساسنامه نیز برخوردارند، تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد.

نظر به این واقعیت که در ایران، قواعد و مقررات تابعیت در قانون مدنی ذکر شده است لذا عموم اساتیدی که به نگارش کتب و مقالاتی در این حوزه همت گمارده‌اند، متخصصان مسائل حقوق خصوصی و یا حقوق بین الملل خصوصی بوده‌اند. این در حالی است که این موضوع ارتباط نزدیکی با مسائل حقوق عمومی و بین‌المللی دارد و شناخت کامل اصول و قواعد تابعیت، بدون بررسی آن در حوزه‌ی مقررات حقوق بین الملل نمی‌تواند مطالعه‌ای جامع و مانع در این موضوع تلقی گردد.

با توجه به این واقعیت که قواعد تابعیت ایران نزدیک به یکصد سال است که تدوین شده‌اند و جز برخی اصلاحات جزئی و ناچیز، هیچ تغییری در آنها به عمل نیامده است که بتواند منافع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران را در پرتو تحولات کنونی جامعه بین‌المللی تأمین نماید، لزوم توجه به قواعد و اصول عمومی تابعیت که در نظام کنونی حقوق بین الملل توسعه و گسترش یافته‌اند بویژه بهره‌گیری از تجربیات اخیر قانونگذاری دیگر دولتها در این حوزه، ضروری‌تر جلوه می‌کند.

لازم به ذکر است که قواعد تابعیت مندرج در جلد دوم قانون مدنی اساساً ملهم از قواعد مندرج در قانون نامه‌ی تابعیت (اولین متن جامع مقررات تابعیت در ایران) است که در سال ۱۳۲۴ هجری قمری به تصویب پادشاه وقت رسیده بود. در حقیقت، بخش اعظم مقررات فوق‌الذکر را باید ترجمه‌ی مقررات تابعیت دول غربی بویژه فرانسه و بلژیک دانست. قانونگذار ایرانی در زمان خود از همان شیوه و اسلوب دولت‌های فوق‌الذکر در تدوین مقررات تابعیت استفاده نمود و تفسیر آنها از برخی اصول و قواعد همچون اعمال مطلق اصل خون، جایگاه ویژه‌ی پدر در انتقال تابعیت به فرزندان، نامحدود بودن انتقال تابعیت نسبی به اطفال متولد شده از پدر ایرانی در خارج کشور، اعمال مشروط و مضاعف اصل خاک، شرط پنج سال اقامت جهت کسب تابعیت ایران، وجود نظام تسهیل شده‌ی کسب تابعیت، پذیرش نهاد رد تابعیت و ... را امضاء نموده و تصویب کرده است.

صرفنظر از این بحث که آیا مقررات تابعیت در آن زمان، کاملاً منطبق با مصالح و نیازهای جامعه‌ی ایرانی وضع شده و یا آنکه تنها ترجمه‌ای از مقررات قانونی دیگر کشورها بوده است؛ باید به این واقعیت توجه داشت که بسیاری از آن قواعد و اصول که در آن زمان جاری و رایج بود و از سوی دولت‌های زیادی مورد استفاده قرار می‌گرفت، امروزه دستخوش تغییر و دگرگونی شده است و غالب آن اصول و قواعد، در گذر زمان و در راستای انطباق با مصالح و نیازهای روز جوامع داخلی و بین‌المللی اصلاح شده‌اند و دولت‌های زیادی (از جمله بلژیک و فرانسه) مقررات خود را بر این اساس تغییر داده‌اند؛ بدون آنکه قانونگذار ایرانی در طی یکصد سال اخیر، تغییری در مقررات سابق خود ایجاد نماید. نگارنده معتقد است که لازم است در پرتو تغییرات روی داده در اصول و قواعد تابعیت از یک سو و لحاظ منافع و نیازهای خاص جامعه‌ی ایرانی از سوی دیگر، تغییراتی بنیادین در مقررات تابعیت ایران انجام شود. شرط لازم جهت انجام این تغییرات، انجام تحقیقات و مطالعات لازم در خصوص اصول و مقررات تابعیت از نگاه مقررات حقوق بین‌الملل و تجربیات قانونگذاری دیگر دولت‌ها و اعمال این اصول و مقررات با لحاظ ویژگی‌ها و خصایص منحصر به فرد جامعه‌ی ایرانی می‌باشد.

کتاب حاضر به عنوان طرحی پژوهشی که در دانشگاه بوعلی سینا به تصویب رسیده، با رعایت اصول فوق‌الذکر به رشته‌ی تحریر در آمده است. نتایج این پژوهش که در قالب پیشنهاداتی عرضه می‌گردد می‌تواند مورد استفاده‌ی قوه قضاییه، وزارت امور خارجه و بویژه نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گیرد تا مبنای اصلاح قوانین و مقررات کنونی تابعیت در نظام حقوقی ایران قرار گیرد. همچنین مباحث نظری و تئوریک این کتاب می‌تواند مورد استفاده و مطالعه‌ی دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های حقوق و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گیرد.

نگارنده لازم می‌داند از مساعی و زحمات همکار ارجمند خود جناب آقای دکتر بیژن حاجی عزیزی تشکر نماید. همچنین لازم است از همکاران محترم در گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینا بویژه جناب آقای دکتر رضا کریم کاشی و سرکار خانم دکتر خدیجه صلح میرزایی که با صبر و حوصله کتاب حاضر را مطالعه نموده و نقایص کار را به بنده گوشزد نمودند کمال تشکر را داشته باشم. متن اولیه‌ی کتاب در میانسال دوم سالهای تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۹ و ۱۳۹۰-۱۳۸۹ در درس حقوق بین الملل خصوصی یک به عنوان جزوه به دانشجویان ارائه گردید و دانشجویان ورودی ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ نیز با ویرایش متن آن کمک زیادی به رفع اشکالات تاییپی متن نمودند که بدینوسیله از آنان قدردانی می‌شود. همچنین از سرکار خانم راضیه حسنخانی به جهت کمک در حروفچینی تشکر می‌کنم. در هر حال بدیهی است که مسئولیت هر نوع نقص در کار، بر عهده نگارنده است.

مقدمه

روشن است که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که به معنای واقعی انسان جهان وطن نداریم و هر کس بنا بر ضرورت‌های عملی ناگزیر از داشتن تابعیتی خواهد بود و همین مشخصه، یکی از وجوه و شاید مهم‌ترین وجه هویتی او در جهان امروز است و بر اساس این وجه ممیزه، به ناچار فاصله‌ی خود را از دیگران تعریف می‌کند. از سوی دیگر شهروندی در جهانی که به صورتی فزاینده دچار چند دستگی شده است نوعی پیوستگی میان برخی گروه‌های انسانی ایجاد می‌کند. همچنین طبیعی است که هر دولتی بین شهروندان و خارجیان مقیم، تمایز قائل می‌شود و برخی حقوق و مزایا و همچنین تکالیف را برای شهروندان خود مقرر می‌دارد.¹

ریشه‌های مفهوم تابعیت یا شهروندی به دولت-شهرهای یونان باستان باز می‌گردد. ارسطو شهروند را اینگونه معرفی نموده بود «تمامی کسانی که در زندگی مدنی به نوبت حکمرانی می‌کنند یا بر آنها حکومت می‌شود»² در حقیقت، شهروندی، به معنای باستانی کلمه، بر مفهوم برابری حقوق و وظایف در برابر قانون و مشارکت سیاسی فعال دلالت داشت. شهروند بودن یعنی توانایی حکومت کردن و حکومت شدن. اما در همین دولت-شهرهای دموکراتیک یونان، شهروندی منحصر به افراد آزاد و خودی بود و در نتیجه فقط اقلیتی از مردم، آن هم در آتن، شهروند بشمار می‌آمدند. بردگان، که بار اصلی کارهای اقتصادی بر دوششان بود، مشارکت افراد آزاد را در حیات عمومی اجتماعی میسر می‌ساختند. در دوران امپراطوری روم، که شهروندی نخست به طبقات پایین و سپس به ملل مغلوب بسط یافت، گروه بسیار ناهمگون‌تری از شهروندان به

¹ - Faria Medjoub, Justine N. Stefanelli, Research Fellow, Monica Sanchez, *The Rights and Responsibilities of Citizenship: British Institute of international and Comparative Law*, pp.5-6

² - Dora Kostakopoulou, *The Future Governance of Citizenship*, Cambridge University Press, 2008, p.14

وجود آمد. آن واژه بعداً بیشتر به معنای حمایت برابر در مقابل قانون بود تا به معنای مشارکت فعال در وضع و اجرای قوانین. مفهوم شهروندی، که نخست به معنای عهد وفاداری یک هویت سیاسی به اجتماعی سیاسی و مشارکت فعال در آن اجتماع بود، بتدریج به معنای وضعیت حقوقی و قضایی خاصی درآمد. در دوران اعتلای امپراطوری روم، امپراطور کاراکلا فرمانی (در ۲۱۲ میلادی) صادر کرد که به موجب آن اکثریت عظیم افراد ذکور روم شهروند بشمار می‌آمدند و فقط طبقات بسیار پایین مستثنا می‌شدند^۱.

این مفهوم از شهروندی، معنای سیاسی خود را در قرون وسطی از دست داد اما پس از دوران افول طولانی در قرون وسطی، بار دیگر در دولت-شهرهای ایتالیایی عصر رنسانس احیا شد. دورانی که اروپای غربی تحت سلطه‌ی نظام فئودالیسم قرار گرفت. این نظام از آغاز قرون وسطای اولیه بویژه در دوران نخستین پادشاهان فرانکی شروع به شکل‌گیری کرد. در زمان شارلمانی این نظام به شکل گسترده‌ای وجود داشت که در آن یک نجیب زاده در ازای حقوق معینی نظیر استفاده از زمین به یک نجیب زاده‌ی دیگر قول می‌داد که به او بویژه در جنگ خدمت کند. به عبارت دیگر، نجیب زاده‌ای به نام « واسال » (خدمتگزار) متعهد به انجام خدمت نظامی می‌گردید و بر آن سوگند وفاداری یاد می‌کرد و از سوی دیگر « لرد » (ارباب) متعهد می‌شد که از واسال حمایت کند و نیازهای اساسی او نظیر غذا و لباس را تأمین نماید. هر کسی نمی‌توانست واسال شود و تنها اعضای طبقه‌ی فرادست مانند دوک‌ها و شوالیه‌ها با مقامات عالیرتبه‌ی کلیسا این اجازه را داشتند. برای آنکه انجام خدمت نظامی به ارباب برای واسال گران تمام

^۲ - سیمور مارتین لیپست، دائرة المعارف دموکراسی، ترجمه‌ی فارسی به سرپرستی: کامران فانی - نورالله مرادی، جلد دوم: ج - ک، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، تهران، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۳، ص

* Vassal

* Lord

نشود معمولاً به چهل روز در سال محدود می شد. ممکن بود رابطه‌ی ارباب و خدمتگزار زنجیره‌ای باشد یعنی یک ارباب، خود خدمتگزار ارباب دیگری باشد. معمولاً خدمتگزارانی که صاحب املاک بزرگی شدند، خدمتگزاران دیگری را برای خدمت خود جذب کردند و این کار غالباً با رضایت ارباب صورت می گرفت زیرا آنها می توانستند تعداد بیشتری مرد جنگجو را در خدمت خود داشته باشند. بدین ترتیب سلسله مراتب فئودالی، شکلی شبیه هرم پیدا نمود که در راس آن گرد، ارباب بزرگ و یا شاه قرار داشت. با تحول فئودالیسم برخی خدمتگزاران نسبت به بیش از یک ارباب سوگند وفاداری یاد می کردند زیرا خواستار درآمد حاصل از بیش از یک تیول بودند که منجر به آشفتگی می شد. در اواخر قرن ۱۳ میلادی، وفاداری از نظر مفهومی به محدوده سرزمینی قدرت گرد، شاه، پیوند پیدا نمود. تمام کسانی که در حوزه قلمرو شاه متولد شده بودند به خودی خود صرفنظر از جنبه والدین یا خارجی بودن آنها، « رعیت »^{**} او محسوب می شدند. این قاعده حتی قبل از آنکه در سال ۱۳۶۷ میلادی تدوین شود در نظام کامن لا متبلور شده بود. در حالیکه در قرون ۱۳ و ۱۴ میلادی وضعیت خارجیان تنها با توجه به محل تولد آنها تعیین می شد و در قلمرو شاه ممکن بود مردمانی با تیره های مختلف قومی زندگی کنند اما در قرون ۱۵ و ۱۶م، این مفهوم محوری از محل تولد به وفاداری و انقیاد به شاه تغییر یافت. آنهایی که فاقد پیمان انقیاد و وفاداری نسبت به شاه بودند، دیگر اعضای جامعه تلقی نمی شدند و بیگانه محسوب شده و در نتیجه از مزایا و امتیازات حقوقی بی بهره می ماندند در اواخر قرون وسطی، شهروندی به معنای عضویت در یک شهر بود. شهرها به عنوان واحدهای سیاسی در چهارچوب حکومت فئودالی غیر متمرکز از قرن ۱۲ م به بعد تلقی می شدند.^۱

انقلاب کبیر فرانسه، سنت های فئودالی و سلطنتی را در هم شکست و برای اولین بار، مفهوم سیاسی شهروندی که در اصول دموکراتیک و مشارکت فرد در اعمال

^{**} Subject

^۱ - Ibid, p.17

حاکمیت ملی جلوگر شده بود، آشکار گردید. برخلاف رعیت که باید تنها در برابر شاه و حاکم به انجام تکالیف اقدام می‌کرد؛ شهروند در مفهوم جدید، علاوه بر تکلیف از حقوق نیز برخوردار بود و می‌توانست در جامعه‌ی سیاسی مشارکت نماید.^۱ در نتیجه، تعلق ملی نه بر اساس الگوهای فئودالی بلکه ناشی از اراده‌ی با هم زیستن در چهارچوب یک دولت ملی و زندگی برابر تحت قوانین آن دولت تعریف گردید.^۲ «اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروند» انقلاب فرانسه مورخ ۲۶ آگوست ۱۷۸۹ با وجود آنکه در عنوان آن از واژه‌ی شهروند استفاده شد، اما تعریفی از این مفهوم ارائه نکرد.^۳ در حقیقت، واژه‌ی شهروند (سیتی زن) به کسانی اشاره داشت که دارای حقوق سیاسی بودند و این واژه به معنای تبعه مورد استفاده قرار نمی‌گرفت.^۴

به تدریج واژه‌ی شهروندی به سه معنا به کار رفت:

- ۱- شهروندی به معنای مشارکت فعال در زندگی سیاسی جامعه
 - ۲- شهروندی به مفهوم جنبه‌ای از مشارکت در حیات «جامعه‌ی مدنی»^۵
 - ۳- شهروندی به معنای تابعیت یا همان عضویت در یک جامعه‌ی سیاسی^۶
- تصویب قانون مدنی توسط ناپلئون بناپارت را می‌بایست نقطه عطفی در تدوین و تنظیم قواعد مدرن تابعیت در مفهوم کنونی آن دانست و پس از آن بود که دیگر کشورها قوانین تابعیت خود را تصویب نمودند. «البته ناپلئون در انجام این امر یک مصلحت سیاسی را، که وحدت متصرفات خود بود، در نظر داشت و لذا در این قانون

^۱ - Jorg Monar, "A Dual Citizenship in the Making: The Citizenship of the European Union and Its Reform" in Massimo La Torre, **European Citizenship: An Institutional Challenge**, Kluwer Law International, pp.170-171

^۲ - Benoit Guiguet, "Citizenship and Nationality: Tracing the French Roots of the Distinction", in Massimo La Torre, op.cit, pp.98-99

^۳ - Ibid.

^۴ - Michel Troper, "The Concept of Citizenship in the Period of the French Revolution", in Massimo La Torre, op.cit, pp.29-31

^۵ - Gustavo Gozzi, "Citizenship and Democracy: Elements for a Theory of Contemporary Constitutional Democracy", in Massimo La Torre, op.cit, p.361

سخن از اتباع فرانسه و امتیازات آنها در برابر بیگانگان می‌گفت... در آن ایام، جمعیت زیادی از کشورهای استعمارگر نظیر فرانسه، به مناطق تحت سلطه‌ی خود کوچ کردند و چون تا آن زمان تابعیت بر پایه‌ی سرزمینی بود که فرد در آن زندگی می‌کرد، لذا کشورهای استعمارگر برای حفظ تابعیت افرادی که به سرزمین مستعمره می‌رفتند، شرط تحصیل تابعیت را عامل قرار دادند^۱.

در این کتاب، تلاش شده است تا مسائل مربوط به تابعیت در نظام حقوق بین الملل و مقررات داخلی کشورمان با دیدی نقادانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که نزدیک به ۱۰۰ سال از تدوین مقررات تابعیت ایران می‌گذرد اما تاکنون جز در مواردی جزئی، این مقررات مورد اصلاح قرار نگرفته است. هدف اساسی از تدوین این کتاب آن است که در پرتو تحولات کنونی و لزوم تامین منافع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و با بهره‌گیری از تجربه‌ی قانونگذاری دیگر کشورها، تصویب مقرراتی جدید و جامع در این زمینه پیشنهاد گردد.

کتاب حاضر در چهار بخش تقویم شده است. در بخش اول تعریف و قواعد کلی تابعیت در نظام حقوق بین الملل مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش دوم اصول کلی خون و خاک در نظام حقوق بین الملل و در پرتو نظام‌های تابعیت برخی دولتها و همچنین بازتاب این اصول در مقررات تابعیت جمهوری اسلامی ایران مطالعه شده است. در بخش سوم نیز به همین ترتیب مسائل مربوط به کسب تابعیت و جانشینی دولتها در موضوع تابعیت بررسی گردیده و در بخش چهارم و پایانی به موضوع خروج از تابعیت ایران و همچنین بازگشت به تابعیت پرداخته شده است.

^۱ - مرتضی نصیری، حقوق چندملیتی، نشر دانش امروز، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۹۳